

مختصات زیست فاطمی

و قالت صديقة الطاهره(س) فی خطبتها الفدکیه بعد فقرات:

ثُمَّ رَمَتْ بِظَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ

سپس گروه انصار را مخاطب ساخته

يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ وَ (النَّبِيَِّّةِ)

ای جوانمردان

وَ أَغْضَاذَ الْمِلَّةِ وَ حَصْنَةَ الْإِسْلَامِ!

و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام!

مَا هَذِهِ الْعَمِيرَةُ فِي حَقِّي

این نادیده گرفتن حق مسلم من از سوی شما چیست؟

وَ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟.

این چه تغافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده نشان می‌دهید؟!

أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَلَدِهِ»؟

آیا رسول خدا (ص)، پدرم، نمی‌فرمود: «احترام هر کس را در مورد فرزندان او باید نگاه داشت»؟

سَرَّعَانَ مَا أَخَذْتُمْ

چه زود اوضاع را دگرگون ساختید

وَ عَجَلَانَ ذَا إِهْلَاةٍ،

و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید،

وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَ أَرَاوِلُ.

با این که توانایی بر احقاق حق من دارید و نیروی کافی بر آنچه می‌گویم در اختیار شماست.

أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ(ص) آیا می‌گوئید: محمد(ص) از دنیا رفت (و خاندان او باید فراموش شوند؟)

فَخَطَبُ جَلِيلٍ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ، وَ اسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ

مرگ او مصیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام بود که شکافش هر روز آشکارتر و گسستگی آن دامنه دارتر

وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ،

و وسعتش فزونتر می‌گردد. زمین از غیبت او تاریک

وَ كُسِفَتِ النُّجُومُ لِمَصِيبَتِهِ،

و ستارگان برای مصیبتش بی فروغ

وَ أَكْذَتِ الْأَمَالُ، وَ خَسَعَتِ الْجِبَالُ،

و امیدها به یأس مبدل گشت و کوه‌ها متزلزل گردید

وَ أُضِيعَ الْحَرِيمُ، وَ أُرِيلَتِ الْحَزْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ.

و احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی نماند!

فَبَلَكَ وَ اللَّهُ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى،

به خدا سوگند، این حادثه ای است عظیم و مصیبتی است بزرگ

لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَاقِيَةٌ عَاجِلَةٌ،

و ضایعه ای است جبران ناپذیر.

أَعْلَنَ بِهَا كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ تَنَؤُهُ

(ولی فراموش نکنید اگر پیامبر(ص) رفت، قرآن مجید قبلاً از آن خبر داده بود.

فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَ فِي مُمْسَاكُم وَ مُصْبِحِكُمْ،

همان قرآنی که پیوسته در خانه‌های شماست و صبح و شام

هُتَافاً وَ صُرَاحاً، وَ تِلَاوَةً وَ أَلْحَاناً،

با صدای بلند و فریاد و یا آهسته و با الحان مختلف در گوشتان خوانده می‌شود.

وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ

پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت رو به رو شده بودند

حُكْمُ فَضْلٍ، وَ قَضَاءُ حُكْمٍ.

چرا که مرگ فرمان تخلف ناپذیر الهی است.

«وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ

آری، قرآن صریحاً گفته بود: «محمد(ص) فقط فرستاده خداست

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ

و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند.

أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ

آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر می‌گردید؟

(و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟)

وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً

و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خداوند ضرری نمی‌زند

وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»

و خداوند جزودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد».

...

خطاب و عتاب سنگین و شماتت زهرا(س) در خطبه فدکیه، نسبت به مهاجر و انصار از جهات مختلف قابل توجه است؛

۱ ▲ مصیبت سنگین فاطمه زهرا(س) بعد از رسول الله، مصیبتی است که سبیل مصیبت اهل بیت(ع) بوده و تا قیام مهدی(عج) ادامه می‌یابد.

۲ ▲ مخاطب عتاب‌های سنگین حضرت زهرا(س) انسان‌های کم ارزش و ضعیفی نبودند، بلکه مهاجر و انصاری بودند که در قرآن کریم در موردشان این‌طور آمده که در زمان رسول الله رضایت خدا را کسب کرده بودند! ما باید بدانیم که چه‌طور می‌شود که برخی نزدیکان اولیای الهی عاقبتشان به‌خیر نمی‌شود، اما گاهی کسی که در ظاهر در زمره دشمنان ایشان است، عاقبت بخیر شده و در صف اولیای الهی قرار می‌گیرد! این تصور کلی که ما خود را بری می‌دانیم درست نیست، بلکه اگر چنین ابتلائی سختی بر ما وارد شود، چه بسا بدتر عمل کنیم!

!؟ اما این ابتلائات ناشی از چیست؟  پیدا شدن دوگانگی بین حقیقت دین و ظواهر

♦ دلیل اشتباه رفتن راه، واقعیتی ناشی از نگاه غلط بنیادین و دیانت غلط رایج ما هست؛

ما در تبعیت از اهل بیت(ع) و معارف دینی، حرکت و تبعیت ظاهری را مبنا می دانیم، در حالیکه باطن، حقیقت و محتوا را رها کردیم.

بعد از پیامبر(ص) به این دلیل مردم از اطراف اهل بیت(ع) پراکنده شدند که به ظواهر دین عادت کردند و بعد از تأمین ظواهر، محتوای متفاوت دین برایشان قابل درک نبود، لذا به تردید افتادند، حتی انسان‌های بزرگی مثل ذوالشهادتین...!

♦ در این ابتلا کسانی موفق می شوند که حقیقت دینی و محتوای دیانت را درک کرده باشند و ظرفیت

وجودی و معرفتی و عقلیشان به مرتبه ای برسد که بتوانند حقیقت راه را درک کنند. این افراد آن زمان اندک بودند؛ علی(ع) از بیابانی می گذشتند و گوسفندانی را در راه دیدند، گفتند اگر به این تعداد یار داشتم قیام می کردم!

حکومت دینی محتوایش باید دینی باشد، و این متفاوت است با حکومتی با ظاهر دین! لذا قیام حضرت(عج) با ۳۱۳ نفری است که عصاره فضایل بشریت را دارند و اینها نیز گفته شده در بدو ظهور به یقین جدید باید برسند...

اصل «غیبت» یعنی حضرات معصومین(ع) دنبال مرتبه دیگری هستند.

 ۳-۲ مطلب دیگر را باید در نظر داشت؛

♦ مسیر اهل بیت(ع)، هدف و قله‌ای که می خواهند بدان برسند، خود انسان است؛ رسیدن انسان به مرتبه عبادت.

♦ نه اجتماع و فضای بیرونی و ظاهر اعمال و احکام که دیگر دیندارها دنبالش هستند.

♦ نه دنیا که دنیاخواهان(الناس عبید الدنیا...) طالب آنند.

لذاست که مسیر اهل بیت(ع) با قاطبه مردم متفاوت می شود و این، تنهایی اهل بیت(ع) را موجب می شود. برای پیامبر اکرم(ص) بعد از غار تنهایی، ابتدای دعوت راحت است اما بعد از مدتی مسیرها دوگانه می شوند و در کنار اهل بیت(ع) اندکی می مانند که از بینشان افرادی «اسرار السر» هستند مثل کمیل و ...

لذا مصیبت، نفی، ترك و انكار بخشی از مسیر اهل بیت(ع) می شود.

هرچه جلوتر می رود، تفاوت این مسیر با مسیر جمهور تشیع و خواص بیشتر و بیشتر می شود و با اینکه جامعه اسلامی عقلش بیشتر می شود و امکان ظهور و بروز مسیر و مرام اهل بیت(ع) بیشتر می گردد، زاویه هم بعدی بیشتر می شود که امام معصوم(ع) مجبور به غیبت می شود. این طبیعت قضیه هست؛

ما الان در ابتلائی مشابه کربلاییم؛ در واقعیت، قضیه غیبت حضرت حجت(عج)، به دلیل عدم لیاقت، تحمل و قدرت نداشتن ماست. ما فاقد آن ظرفیت عقلی هستیم. با فشار و شعار که نمی شود! مثل قضیه خضر و موسی...

خضر گفت؛ در چیزی که درکش را نداری نمی توانی با من همراهی کنی؛ درک نباشد تسلط بر فعل وجود ندارد؛ چنین است که موسی زیر قولش می زند و در موقفی حتی خضر را زمین می زند، صبر ندارد...

مسیر اهل بیت(ع) با ابهام، سختی و ناراحتی همراه است؛ با تبعیت ظاهری صرف نمی شود به آن رسید.
نه مسیر زبده است، نه گوشه نشینی؛ نه قائم و نه قاعد...
نه جزو آن گروهند که اعتقاد دارند تا می توانی تبلیغ کن نه ساکنند.
نه جلوه گری دارند نه غیر آن!
اما در عین شرکت نکردن در قیامها، همه شهید می شوند؛ شیخ الاثم امام صادق(ع) هست که ۶۵ سال عمر مبارکشان بود.

؟! پس چطور می شود که معارفشان باقی می ماند؟

حرکت اهل بیت(ع) دو مشخصه اصلی مهم داشته؛
۱.. حرکتشان ناشی از جلوه خاصی است که ناشی از مقام ثبوتی آنهاست، نه ناشی از مقام اثباتی و برنامه ریزی برای بروز و ظهور!
نورانیت و تشعشعی که صرف در معرض قرار گرفتن است و باعث اثرگذاری در جامعه می گردد
سبب احساس خطر دشمنان است
و کیفرخواستی است بر مقامات و قدرتهای جامعه
(رسول خدا(ص) فرمود؛ «مَثَلُ الْأَمَامِ مَثَلُ الْكُفَّةِ، اِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي»؛ مثل امام همچون کعبه است که باید به سویش حرکت کنند، نه این که او به جانب مردم رود.

۲.. مقام ثبوتی شان به دلیل بالاترین حد بودن، حالت نفیی در جامعه داشته است.
این حضور و ظهور و تشعشع اهل بیت(ع) حالتی از نفی دیگران و کیفرخواست داشته؛
مثل زندگی حضرت فاطمه(س) که نمونه اعلی این حالت نفیی است؛ ایشان در حالی در ۱۸ سالگی به شهادت می رسند که بروز و ظهورشان قبل از رحلت پیامبر(ص) کم است و بعد از ایشان هم خطبه هایشان حالت نفیی و عتاب دارند.
با این حال در همه فرق اسلامی جایگاه بسیار والایی دارند و همینطور در روایات داریم؛ فاطمه(س)، حجت خداوند بر حجج است؛
امام العسکری(ع): «نحن حجج الله على خلقه، و جدتنا فاطمة حجة الله علينا».
این نحوه زیست، مثل رفتاری است که این رفتار، هر حرکت مقابل خود را به چالش می کشد و تغییر می دهد. همان اطلاعات اندک، نوع زیستی به انسان ارائه می دهد که ما را از گرفتار شدن در روزمره عادی کاملاً باز می دارد و منبع الهام و تشعشعی است که پیوسته ادامه دارد.
بالاترین مرتبه این نوع زیست برای حضرت صدیقه طاهره(س) وجود دارد و سپس ائمه بعدی.
زندگی ائمه بعدی هم سرتاسر نفی و انکار است و آغشته است به مخالفت و القاء تفاوت و اعلام دیگرگون بودن در مقابل بزرگان...

با زیست خود، توضیح می دهند اینها درست اما دیانت این نیست؛
علی(ع) به ابوحنیفه که از شاگردان ایشان هست و آماده تبعیت، می فرماید از روی چه قضاوت می کنی؟
می گوید: قرآن.
حضرت می فرماید؛ «ما فهمت من القرآن حرفاً»
نه يك جمله، نه كلمه، يك حرف!

این چطور است؟ قطعاً بی انصافی از جانب معصوم نیست، حضرت چیزی می فرماید که گویا می خواهد همه این تشکیلات را در هم شکند.

در ماجرای امام صادق(ع) و هارون مکی که حضرت امر کردند برو در تنور بنشین؛ حضرت وجهه نفیی خود را نشان می دهد؛ حضرت می خواهند بگویند ما که آمدم، برای قیام و حکومت و ... نیست، برای حقیقتی به مراتب برتر است...

این هست که اهل بیت(ع) با این همه سختی و مصیبت، همزمان قلمرو تفوق روحی و معنوی شان از این طریق در تاریخ بر قرار بوده و جلو می رود و علی رغم مخالفت و ضدیت پیوسته، کسی نمی تواند جلوی ایشان را بگیرد. تا جاییکه جایگاه ائمه(ع) در غیر شیعه هم بسیار بالاست؛ مثلاً سنیان دوازده امامی هم مثل ما توجه و ارادت به ایشان دارند، تفاوتشان این است که به عصمت ایشان اعتقاد ندارند.

۳. یکی از مشخصاتی که مصیبت اهل بیت(ع) را زیاد می کند، نگاه و زاویه ای است که اهل بیت(ع) با شیعیان خاص دارند؛

در نگاه اهل بیت(ع) هر انسانی که به آن‌ها نزدیک تر می شود تقصیر شدیدتری دارد؛ کفار حدی تقصیر دارند، به مسلمانان که می رسد تقصیر بیشتر می شود، به شیعه بیشتر و هر چه به مقامات خاص می رسد، اگر خطایی داشته باشد، بیشتر بر او سخت می گیرند؛ اینکه مولی علی به محض اینکه غلامش به اشتباه - نه از روی عمد- شلاق اضافی می زند، فوراً او را می خواباند و شلاق می زند. برعکس آنچه ما عموماً فکر می کنیم! خصوصاً از بعد از اینکه قدری امکانات دستمان آمده، همه نقایص و مثلاً اینکه باران نمی بارد را تقصیر مردم عادی می اندازیم، در حالیکه معکوس است؛ خواص مسئولیت و تقصیر بیشتری دارند نسبت به عوام. پس زاویه بین اهل بیت(ع) با خواص بیشتر می شود...

برخی گفتگوهایی که در مورد شرایط بعد از ظهور بوده، حاکی از همین هست؛ مثلاً اینکه کسانی که جلوی حضرت(عج) می ایستند تعدادیشان از علما هستند...

مسیر ما هم برای خود، باید همین گونه باشد و هر مقدار ما به مکتب اهل بیت(ع) نزدیک شویم باید همین مختصات را داشته باشیم؛

۱.. امکان ندارد که ما به مکتب اهل بیت(ع) نزدیک شویم و همزمان در رفاه، راحتی، خوشی و جلوه گری و درحال سیطره باشیم! اهل بیت(ع) همه تا قبل سن ۶۵ به شهادت برسند، آن وقت ما منتظر باشیم که راحت و خوش باشیم و به بالاترین حد برسیم و هیچ تلفاتی ندهیم!

۲.. مکتب اهل بیت(ع) به دو چیز شناخته می شود؛

♦ ظرفیت عقلی انسان.

♦ ظرفیت و محتوای معارف و باورها و درک و فهمی که در این ظرف می ریزیم.

ظواهر، مناسک، دستورات و مستحبات... ابزار انسان هستند برای رسیدن به این محتوا.

هر مقدار انسان بخواهد به مسیر و مکتب اهل بیت(ع) نزدیک شود، همزمان با تلاشش برای رسیدن به این ظرفیت معرفتی و وجودی، زیستش نیز باید متناسب با این‌ها باشد. با تلاش ذهنی صرف امکان ندارد به اینها رسید... هر کس به تناسب ظرف خودش و آن مقداری که می تواند و انتخاب بنیادینش در این جهت هست.

♦ باید زیستش متناسب با میزانی باشد که قصد کرده به این معارف نزدیک شود. مشخصات نحوه زیست، مشابه و نزدیک به اهل بیت شود؛
و این نزدیکی به ظواهر نیست، حقیقت مهم است. هر مقدار به این حقیقت نزدیک شویم، آثار هم خواهیم داشت.

۳.. همانطور که اهل بیت(ع) دچار مصیبت می شوند، دچار مقام نفیی نیز می شوند، دچار زاویه با جامعه‌شان می شوند، از جلوه‌گری‌های ظاهری و روش‌های ظاهری دست می کشند و به سمت روش‌های متفاوت می روند؛

مثل روش سیاسی ایشان که نه با زیدیه و قائمین سازگار است، نه با زهاد مخالف قیام و قاعدین...
از يك طرف دستگاه تبلیغاتی نداشتند، از سوی دیگر این دستگاه، همه جا را پر کرده است. در مقام تقیه حتی برخی از ائمه(ع) كمك و مشاوره هم به خلفای زمان خود داده‌اند، یا دعای مرزداران امام سجاد(ع) برای زمان خلفای اموی بوده است...

بعد از سیدالشهدا ائمه مبارزه ظاهری از نوع زیدیه و بنو الحسن و قیام فرزندان امام کاظم همچون زیدالنار نداشتند. از يك طرف قیام پسران امام موسی کاظم(ع) مثل زید النار را داریم، از سوی دیگر قبول ولایت عهدی امام رضا(ع) که صرف مجبوری حضرت، توجیه کننده این حرکت ایشان نیست! اما ایشان بنوعی شرایط را می چیند که در نهایت مامون مجبور می شود ایشان را به شهادت رساند. مامون به خواسته‌هایش نمی رسد اما امام رضا(ع) به بهترین شکل خواسته‌هایش را بدون نشستن هیچ آلودگی بر دامنشان، جامه عمل می پوشاند...

وقتی در زندگی حضرات معصومین دیگر هم توجه می کنیم می بینیم هر يك از آن‌ها بخشی از برنامه کلان امامت را طی کرده‌اند و در نهایت امکان غیبت مهدی(عج) را فراهم کرده‌اند تا شیعه بدون امام حاضر، مسیرش را ادامه دهد و مسیر اهل بیت(ع) جلو رود...
نتیجه حرکت این دستگاه، آماده شدن شرایط برای قیام هست؛
شرایط عام قیام، آماده شدن ظرفیت عقلی بشریت(چه مسلمان چه غیر مسلمان) است. در لسان روایات این است که هر چه به قیام حضرت(عج) نزدیک‌تر شویم، فساد در جامعه بشری بیشتر و پیچیده‌تر و عمیق‌تر و ذو ابعادتر می شود و بسیاری فسادها توسط شیعه رخ می دهد.

جمع‌بندی

نحوه الگوگیری ما از اهل بیت(ع) چطور باید باشد؟
چطور طریقه زیست ما شبیه اهل بیت(ع) شود؟
ما هر قدر قصد عمل در این مسیر داریم، به اندازه خودمان، در ظرف، فضا و اشتغال خودمان، باید همین حالت را داشته باشیم؛

♦ مقام ثبوتی بجای اثباتی

♦ نفیی بجای اثباتی

♦ اینکه بدانیم نقص ناشی از خود ماست نه از بیرون

اینکه به محض اندکی درک از مفاهیم جدید، این احساس وظیفه را داشته باشیم که به بقیه برسانیم، درست عکس رویه اهل بیت(ع) است. مقام اثبات در اثر ثبوت انسان است؛ این معارف باید در انسان تجمع و سرریز پیدا کند. مانند آهن گداخته ای که در اثر شدت گداختگی اش نور می دهد. حرکت انسانی که می خواهد در مسیر اهل بیت(ع) باشد نیز، (در هر کاری؛ درس دادن هنر اسلامی، فقه اسلامی...) از طریق گداخته شدن باید صورت پذیرد وگرنه بی مایه فطیر است و حرکت نمی تواند مقام و منزلت اهل بیت(ع) را ارائه دهد.

♦ پیروزی و توسعه این مسیر، برای هرکس در حد خودش قطعی است و جای نگرانی و تردید در موفقیتش نیست. اگر جایی عدم موفقیت هست برای فاصله گرفتن از این مسیر هست.

ولی باید توجه داشت همانقدر که اهل بیت(ع) در مرتبه بالایشان در قله مصیبت بودند، کسانی که مسیر ایشان را می روند عموماً -و نه همیشه- با ابتلائات و ناملایماتی مواجه خواهد بود؛ آقای پهلوانی(ره) از قول علامه طباطبایی(ره)، در مورد آقای قاضی(ره) نقل می کند که ایشان یک از مشکلات مالی می گفت و ده می خندید... اینکه می گویند همیشگی نیست مانند مرحوم آقای بهاری از شاگردان برجسته آخوند ملا حسینی نقلی که برعکس آقای قاضی وضع مالی خوبی داشته است و نقل شده هر روز پول بیشتر بدست می آورده، حالات توحیدی بیشتری داشته است!

لذا بطور کلی نمی شود گفت، اما عموماً این مسیر با مشکلاتی در حد و ظرف انسان همراه است و چاره ای جز این نیست و قابل انتخاب هم نیست و دست شخص بیرونی نیز نیست، بلکه ناشی از انتخاب عالم ذر و انتخاب بنیادین انسان و مسیر اوست...

مثل کسی است که از عالم ذر می آورندش به بیابانی. جلوی پایش چشمه ای قرار می دهند، کمی دورتر باغی، کمی دورتر سبزه و آبادانی قشنگتر... تا قله های بلند.

♦ انتخاب بنیادین انسان که به این دنیا پا می گذارد، یکی از این هدفهاست. این انتخاب، مسیرش را مشخص می کند و جهان و کائنات مثل بازیگری کمکش می کنند که مسیر را درست طی کند و هر جا منحرف شد کمکش می کنند بازگردد.